

خیلواکی



استقلال

www.esteqaal.net

پنجشنبه ۲۹ اکتوبر ۲۰۲۶

نویسنده: مرجان کمال

بازنگری و تبصره: حمید انوری

از لابلای کتاب ماندگار

"افغانستان در تلاطم تاریخ"

قسمت شست و هشتم



بازهم سلسله این مختصر اندکی به تأخیر افتاد، البته ناخواسته بود و ایکاش دنیا به میل انسانها می چرخید، که با درد و دریغ نمی چرخد که هیچ، بلکه گاهی هم و یا شاید هم بیشتر وقت ها خلاف میل انسانها می چرخد و...، اما میگویند "ماهی را هر وقت از آب بگیری، تازه است."، این کمترین که میل ماهی گیری ندارم و نمی خواهم هیچ زنده جانی به خواست و میل من، از زندگی ساقط گردد، میروم سراغ کتاب مستطاب زنده یاد "مرجان کمال"، تا چه قبول افتد و چه اندر نظر آید:

در یک قسمت دیگر از کتاب مستطاب "افغانستان در تلاطم تاریخ" می خوانیم: "... در بین ده ولایتی که برای از بین بردن کشت کوکنار و پلان کشت بدیل حق اولویت داده شد، ولایاتی اند که زیادتین به زارعین کشت کوکنار و تولید کنندگان بزرگ تریاک مربوط هستند، از جمله ولایات، دو ولایتی که از جمله بزرگ ترین ولایات زرع و کشت کوکنار و تولید تریاک محسوب می شوند، ننگرهار

و هلمند اند، هر یک به نوبه خود به ترتیب چهارده فیصد و یازده فیصد از تمام مقدار پول های کمک شده را به دست آوردند. مقدار پول اختصاصی این دو ولایت نظر به ساحاتی که در آن ها کوکنار کشت می شود، به تناسب باقی ملک؛ کمترین تخمین گردیده و کفایت به احتیاجات فامیل ها به پول نقد را تکافو نمی کند..."

خواهر پرتلاش ما روانشاد و زنده یاد "مرجان کمال"، در حقیقت لب و لباب مطلب را صادقانه ارائه نموده بودند و در همان تلاش ها و کمک ها هم خورد و خورد و وعده و وعید و داد و گرفت و واسطه و وسیله، حرف و سخن اساسی را می زده است و در همان تلاش های خارجی جهت محو کشت تریاک هم عدالتی برقرار نبوده است و قرار معلوم در همان زمان که فردی بنام "حامد کرزی" گویا رشته کار را در "دستان پرتوان" خود داشته است، حتی در تقسیم دو قرص نان بین مستحقین یا به اصطلاح درمانده بوده است و یا هم مشغول کجدار و مریض بوده است.

آنگاه که کشت و زرع تریاک و قاچاق مواد مخدر در افغانستان بیداد می کرده است و میلیونها پوند و دالر و یورو گویا جهت محو کشت تریاک اختصاص داده شده بوده است، زور و واسطه و وسیله بیداد می کرده است و قسمت بیشترین آن پول های گزاف، بجای آنکه در مبارزه با زرع و کشت و قاچاق تریاک مصرف شود، به جیب چند قلدر و زورگو و قاچاقچی ریخته می شد که گویا از در درآمده و از پنجره راهی بانک های خارجی میگردید و تنها و تنها مردم مظلوم افغانستان در بند کشیده شده بودند که بین دوسنگ آرد بودند، اما هرگز خمی بر ابرو نمی آمد و هر زورگو و قلدر و قاچاقچی و جنگ آور و جنگ افروز و جنگجو به حسابات بانکی خود در بانک های خارجی می افزودند و مقامات امریکائی و متحدین غربی شان هم از قضیه آگاهی کامل داشتند، اما چشم می بستند و نادیده می گرفتند و گویا خس گذاشته و از روی آب می گذشتند و چنان بود که در پایان کار همه رو به فرار گذاشتند و راه خود گرفتند و رفتند.

و اما آن جانیان قلدر و فراری قبل از فرار، ذخائر بانکی شان در خارج از کشور، به میلیونها دالر میرسید و اکنون هم تمام فرزندان و نوادگان شان در قصر های مفشن در خارج از کشور حیات طفیلی خویش را از خون بیوه و یتیم افغانستان به خاک و خون نشسته میگذرانند و گاه گاهی هم از دورها، به مردم و به جهانیان شاخ و دندان نشان میدهند و...

در همان زمانها که نیروهای نظامی امریکائی و متحدین غربی شان در کشور بی در و دروازه آن زمان حضور گسترده داشتند و با دزدان گویا سر جوال را گرفته بودند، یک موتر نظامیان امریکائی که با سرعت فوق العاده به صوب میدان هوائی کابل در حرکت بود، در حوالی نزدیک به میدان

هوائی، دچار کدام سانحه گردیده، در هم کوبیده شده و سرنگون گردیده بود و آن موتر جیب عسکری که در همان ساحه سرنگون شده بود، درب و پنجره های آن شکسته و از داخل آن پودر سفید رنگی بیرون ریخته بود که همان ساحه را کاملاً سفید ساخته بود و عکس ها و خبر و گزارش آن هم بلافاصله در انترنت منتشر گردیده بود و مدت ها در انترنت موجود بود که بعد ها آنرا از صفحه روزگار محو کردند. قراریکه حدس زنده می شد آن موتر نظامی امریکائی که با یک سرعت فوق العاده به صوب میدان هوائی در حرکت بوده و راکبین آن هم نظامیان امریکائی بودند، گویا مشغول انتقال مواد مخدر به صوب میدان هوائی بودند و...، تو خواننده دراک، حدیث مفصل بخوان از این مجمل.



ادامه دارد